شرح مقامات مظاهر امر

حضرت باب

نسخه اصل فارسی



##شرح مقامات مظاهر امر – من آثار حضرت نقطه اولى – بر اساس مجموعه صد جلدى، شماره 82، صفحه 2 – 16

## تذكر: اين نسخه كه ملاحظه ميفرمائيد عينا مطابق نسخه خطى تايپ گشته و هرگونه پيشنهاد اصلاحي در قسمت ملاحظات درباره اين اثر درج گرديده است.

**بسم اللّه الأقرب الأقرب**

ترفيع و تمنيع ذات محبوب لم يزلى را سزاوار بوده و هست كه از اوّل لا اوّل له باستقلال استجلال ذات مقدّس خود بوده و الى آخر لا آخر له بارتفاع امتناع كنه مقدّس خود خواهد بود لم يزل در عزّ ازل و قدس لم يزل مقدّس بوده از كلّ ما خلق و منزّه بوده از كلّ ما يخلق و متعالى بوده از وصف كلّ ممكنات و متجالى بوده فوق كلّ ذرّات نشناخته او را حقّ شناختن هيچ شيء و بقايش ننموده او را حقّ ستايش نمودن هيچ شيء بعد از آنكه كلّ بآنچه ممكن است در امكان او را عارف و آن چه متصّور است در اختراع او را عابد بوده و خواهند بود ولى اين قدر استحقاق ممكنات بوده نه استحقاق ذات مقدّس او و او اجلّ و امنعتر بوده كه استحقاق كلّ ممكنات بپرستش او مقترن گردد و عرفان كلّ كائنات بمعروفيّت آن مذكور گردد چه قدر متعاليست علوّ قدس او كه كلّ ذرّات از اوّل لا اوّل الى آخر لا آخر له او را سجده نموده و چه قدر متجاليست ارتفاع جلال آن كه كلّ از اوّل لا اوّل له الى آخر لا آخر له او را عبادت نموده بر اينكه نبوده الهى غير از آن مستحقّ پرستش و سواى آن ربّى مستحقّ ثناء و عرفان و عبادت و ايقان حمد بلا مثل مر او را سزاوار بوده و هست كه كلّ ممكنات را لا من شيء بمشيّت خود ابداع فرموده تا آنكه بنصيب ذروهء حبّ او و حظّ عرفان او منتهى شده و در هيچ شأن نبوده كه بر خلق خود از قبل خود حجّتى قرار داده كه احدى نگويد امروز رضاى الهى چه بوده يا خواهد بود و از اوّل لا اوّل له كلّ را بمشيّت اوّليّه خلق فرموده و الى آخر لا آخر له كلّ را بمشيّة اوليّه خلق خواهد فرمود و مثل مشيّت اوّليّه را مثل شمس فرض كن كه اگر بما لا نهاية طلوع و غروب نمايد متعدّد نميگردد و همچنين مشيّت اوّليّه اگر بما لانهاية در اين عالم ظاهر گردد مدلّ على اللّه بوده و هست و ظاهر در آنها مبدّل نميگردد اگر چه اعراش متبدّل ميشود چنانچه از اوّل لا اوّل له الى امروز سنّت اعراش ظهور اللّه اين بوده كه در هر ظهورى باسمى ظاهر شده و خداوند عزّ و جلّ مظهر آنها بوده و آنها قائمند باللّه و كل قائمند بآنها و در آنها جهت آنها ديده نميشود بلكه در كلّ جهت وحدت ظاهر بوده و هست نظر كن كه هيچ رسولى آمده كه خلق را بسوى غير خداوند عزّ و جلّ خوانده باشد زيرا كه در آنها غير ظهور اللّه ظاهر و باطن و اوّل و آخر نبوده مثلا ظهورى باسم نوح و ظهورى باسم ابراهيم و ظهورى باسم موسى و ظهورى باسم عيسى و ظهورى باسم محمّد و ظهورى باسم من يظهره اللّه و ظهورى باسم من يظهره اللّه و ظهورى باسم من يظهره اللّه و ظهورى باسم من يظهره اللّه بعين حقيقة مشاهده نموده و من يظهر را من ظهر ديده تا آنكه در هيچ ظهور محتجب نمانى و كتاب من يظهر را من ظهر ديده تا آنكه در هيچ ظهور از اوامر و نواهى الهى محتجب نشوى مثلا اگر سكّان ظهور كور عيسى در رسول اللّه بعين عيسى نظر نموده بودند غير از او را نميشناختند و بعينه اتباع رسول اللّه را مثل اتباع عيسى ميديده واحدى از سكّان در آن ظهور در اين ظهور محتجب نميماندند و همچنين قبل از عيسى الى اوّل لا اوّل له ببين و همچنين بعداز محمّد الى آخر لا آخر له ببين و در هر ظهورى چشم حقيقت را باز كن كه باختلافات آن ظهور محتجب نشوى و بنظر وحدت در كلّ ظهورات آن ظهور نظر كن و هر شيء را در مكان خود ببين تا هيچ نوع تعارض در آن ظهور نه بينى و صراط اللّه را در هر ظهورى اوسع از سماء لا اوّل له الى ارض لا آخر له بينى و سماء اسماء را خداوند عزّ و جلّ اسم غيّاث قرار داده و ارض اسماء را اسم ذخّار زيرا كه از اسم غيّاث اعلى عددتر نازل نفرموده و از اسم ذخّار بعد از آن و ناقص فرموده از ارض سماء عدد ياء را و بآن سماء را مستولى بر ارض نموده و در كينونيّت سماء و ارض حبّ و ودّ خود را قرار داده كه هيچ يك بلا نفس ديگر ساكن نميگردند و همچنين روح هر شيء را در رتبهء اسماء ببين و اسماء را ادلّاء اللّه ببين زيرا كه در اسماء ظاهر نيست الّا مسمّا و مسمّاى كلّ اسماء واحد بوده و هست لا واحد بالعدد بل واحد بالذّات و مثل هر اسمى را مثل مرآتى فرض كن كه در مقابل شمس تعكّس بهم رسانيده مثلا در هر ظهورى كه شجرهء حقيقت ظاهر ميگردد هر وصف آن خلقى مى گردد متذّوت و آن خلق مرآتى ميشود كه مدلّ مى گردد بر آن و جوهر كلّ اسماء در نفس مسمّى بوده و هست و ظاهر در اسماء غير از مسمّى نبوده و نيست و عبادت مكن اسم را با مسمّى كه در حدّ شرك وارد شوى و عبادت مكن اسم را بلا مسمّى كه در حدّ كاف وارد شوى بل عبادت كن خدا را كه كلّ اين اسماء اسم او است و كلّ مدلّ بر او است و او است وحده وحده لا شريك له در عزّ ازل و قدس قدم نظر كن در هر ظهورى در ادلّاء آن ظهور كه لياقت اسميّت در آنها ظاهر شده آيا در آنها غير از ظاهر در ظهور ديده ميشود يا نه شبههء نيست كه در خلق انجيل غير از عيسى ظاهر نيست زيرا كه مبدء كلّ آن بوده و در خلق فرقان غير از محمّد و در خلق بيان غير از نقطهء بيان و در خلق من يظهر اللّه غير من يظهره اللّه و همچنين الى آخر لا آخر له و چونكه در عرش ظاهر در ظهور ظاهر نيست الّا اللّه اينست كه مسمّاى كلّ اسماء واحد بالذّات بوده و هست و لى از اين دقيقه محتجب نشوى كه مسمّاى هر اسم در رتبهء خود آن اسم هست و لى كلّ باللّه بوده و من اللّه و للّه مثلا اسم جبّار مسمّاى جبّاريّت در اسم جبّار است و لى در جبّار ديده نميشود الّا اللّه كه مسمّاى آن و اسم آن در رتبهء آن مرآتيست كه دلالت نميكند الّا بر خداوند و همچنين كلّ اسماء را مشاهده كن و مسمّاى هر اسمى را در رتبهء خود آن اسم ببين و كلّ اسماء با مسمّيات آن للّه و من اللّه و فى اللّه و الى اللّه مشاهده كن و لى نميتوانى مشاهدهء اين مطلب را نمود الّا آنكه در هر ظهورى كلّ ادلّاء آن ظهور را در ظلّ شجرهء حقيقت مشاهده نمائى مثلا در ظهور من يظهره اللّه يكى از براى او آب ميدهد مرآت كينونيّت او هو السّاقى ميگويد و يكى منع ميكند مرآت كينونيّت آن هو المانع مى گويد و يكى عطا ميكند مرآت كينونيّت او هو المعطى مى گويد و همچنين در كلّ اسماء و صفات جارى كن دقيقه الهيّه و لطيفهء ربّانيّه را وسعى كن در هر ظهور از ادلّاء ظاهره در آن ظهور گردى كه از ادلّاء امر و خلق شوى كه اگر ماندى و اگر ادلّاء ظهور قبل بودى لا شيء ميشوى مثل آنكه مى بينى كه در هر ظهورى چه قدر مظاهر فعل ظاهر در آن ظهور شدند و در نزد ظهور آخر چونكه مستظلّ در ظلّ آن ظهور نشدند منسوب الى اللّه افعال آنها نگشت و كلّ لدون اللّه شدند و در هر ظهور اوّلا سعى كن كه بحجّت آن ظهور مستبصر شوى و حجّت را دلخواه خود قرار مده بلكه بآنچه خداوند خواسته قرار دهد راضى شو كه اگر دلخواه خود خواهى قرار دهى مثلت مثل امم سابقه خواهد شد و در بدء ظهور محتجب خواهى ماند بدانكه ايمان تو كه فرع دخول در دين است از براى رضاى خدا است چگونه سبب دخول تو در دين دلخواه تو باشد نه آنچه خداوند حىّ لا يموت خواسته و مقدّر فرموده ببين امر چه قدر دقيق و لطيف است كه كلّ از براى رضاى خدا ميخواهند داخل در دين شوند و لى سبب دخول در دين را دلخواه خودشان قرار ميدهند و در هر ظهور زلّ اقدام ظهور قبل از اين سبب بوده و هست زيرا كه امّت موسى اگر معجزهء موسى را در عيسى ديده بودند احدى محتجب نميشد و هم چنين امّت عيسى اگر نزد رسول اللّه ديده بودند يك نفر از نصارى محتجب نميماند و همچنين در هر ظهورى مشاهده كن و ببين كه جوهر ما يقوم به الدّين كلّ چه چيز است آيا غير رضا اللّه بوده يا هست و بآن در هر ظهور مسترضى بشو نه برضاى خود يا خلق و بدانكه حجّت من اللّه در هر ظهور بالغ و كامل بوده و هست و حجّتى كه من قبل اللّه بوده بايد كه كلّ از او عاجز شوند تا اثبات قدر ت در نفس ظاهر در آن ظهور مستثبت گردد بعد از آنكه اين را يافتى در هر ظهور چه واحد و چه ما لا نهاية مسترضى باش و لِمَ و بِمَ مگو و آنچه ظاهر مى شود ظاهر من عند الله ببين و در آنچه ظاهر ميشود بنظر وحدت مشاهده كن نه بنظر كثرت و هر شيء را در صقع خود حكم كن تا آنكه در نفس آن ظهور و نه در بطون آن ظهور دو حرف متعارض نه بينى نظر كن در هر ظهورى كه سكّان آن ظهور چه قدر اختلاف مى كنند و مبدأ اختلاف كلّ ظهوراتى است كه از صاحب آن ظهور ظاهر شده هر يك بظهورى سير ميكند و از ديگر محتجب ميماند اين است كه اختلاف در هر ظهورى واقع ميشود و حال آنكه خداوند هيچ چيز را در هيچ ظهور مثل اختلاف نهى نفرموده و كلّ را بر اتحّاد و احتباب امر فرموده زيرا كه تو در اين ظهور كه مختلف ميشوى ثمرهء آن در ظهور ديگر الى اللّه ظاهر ميشود كه از نفس عملت اكبرتر است عند الله كه اگر مطلق عالم نشده بودى كه اختلاف كنى بهتر بود يا آنكه عالِم شدى و اختلاف ظاهر نمودى و ضرّ در قيامت ديگر بادلّاء آن ظهور منتهى شد نظر كن در انجيل كه چند فرق شده اند و در زمان ظهور رسول اللّه بهمين سبب از ايمان باو محتجب مانده و حال آنكه در زمان ظهور آن حضرت هفتاد نفر از علماى نصارى ايمان آوردند و اگر كلّ متّحد بودند در ظهورات انجيليّه كلّ بمثل اين هفتاد نفر ايمان مياوردند و سبب نشد مگر همان اختلافى كه در ميان خود ايشان بهم رسيده بود نه اينكه للّه نموده بودند بلكه هر يك باظهار اينكه حقّ بريد من است يك نوعى اختلاف نموده و دو روزهء عمرش گذشت و رفت و طين شد و ثمرهء آن ماند و الى اللّه در يوم ظهور رسول اللّه راجع شد حال ببين كه اين اختلاف چه نفع باو رسانيده و همچنين در فرقان نظر كن كه چه قدر مختلف شده بودند و اوّل ظهور نقطهء بيان يك طايفهء از اين طوائف اظهار ايمان نمودند و ديگران بسبب همين محتجب ماندند كه ما در مذاق غير از آنها هستيم و اينقدر حيوانند كه نميفهمند كه در هر ظهورى اين اختلافات راجع ميشود بنفس ظهور و همين قدر كه صاحب ظهور ظاهر شد كلّ اختلافات بر او عرض مى شود و نسبت كلّ بآن سواء بوده و هست و آنچه كه حكم فرمايد محقّق بر حقّيّت مى گردد و آنچه را كه نهى فرمايد محقّق بدون حقّ ميگردد و عالم ارض اعلا بر منهج علم يقين در دين خود بوده و باين سبب مهتدى بظاهر در آن ظهور شده و مابقى چونكه مسلك ايشان غير علم و يقين بوده بهمين محتجب مانده و از آنچه از براى او خلق شده محروم و اگر كلّ بر اين منهج ميبودند كلّ بشرف هدايت مهتدى ميشدند حال در هر ظهور اگر عالمى همّت خود را قرار ده كه اختلاف واقع نشود و اگر واقع شد از آنجائيكه احاطهء قلبى ندارند كه هر شيء را در جاى خود مشاهده نمايند بحكمت الهيّه و لطيفهء ربّانيّه رافع ان اختلاف شده و هيچ يك را ردّ ننموده و اين را در صقعى از وجود و آن را در صقعى از وجود حكم نموده تا آنكه كلّ بر منهج واحد تربيت شده تا ظهور ديگر لعلّ در آن ظهور باين سبب كلّ بشرف هدايت مستنير گردند كه اين افضل كلّ اعمال بوده در هر ظهور ولى نه اين است كه امراللّه مختلف شود يا آنكه حقّ از آن واحد تجاوز نمايد مثلا نظر كن در ظهور فرقان حكم الهى بر فرض صلوة جمعه بود حال حكم اللّه تا قيامت ديگر همين بوده و آنهائيكه غير از اين حكم نموده محتجب از حكم آن ظهور گشته و حجّت بر آنها همانهائيكه بحكم و جوب عامل بوده و آنجائيكه نهى از ائمّه بوده در مقام تقيّه بوده نه آنست كه حكم مختلف شود بلكه مورد مختلف شده كه حكم مختلف شده و صلوة جمعه در جاى خود بوده و حكم تقيّه در جاى خود ببين چه قدر اعمال در فضل شب و روز جمعه نازل شده و جمعه نگفته مگر اينكه مرآتى است كه حكايت ميكند از مقام جمع الجمع كه مقام نقطهء اوّليّه باشد كه حىّ اوّل در آنجا مخزون بوده و هست ولى كلّ بآيهء كه مدلّ بر اوست مستعظم امر اللّه ميشوند و لى در مقامى كه يوم جمعه از براى او خلق شده مستبصر و مستشعر نمى شوند حال اين است حدّ خلق در هر ظهور و تو كه در بيانى مغرور مشو بعلم و عمل خود كه امتحانت در يوم من يظهره اللّه مى شود اگر آن روز نجات يافتى بايمان باو مبال بر ايمان بخود و الّا اگر عالمى مثل يكى از علماى نصارى خواهى بود و اگر غير عالمى مثل يكى ديگر از آنها بلكه چون در ظهور فاصله ميگردد مقامت ابعدتر ميگردد اگر مستبصر باشى و اگر مهتدى شدى كه اقربتر مى گردى بما لا يحصى هيچ نعمتى مثل اين نبوده و نيست كه در هر ظهورى عبد بظاهر در آن ظهور مهتدى و در بطون آن بنظر و حدت در كلّ كثرات مستنظر و در ظهور آخر حين ظهور مهتدى و الّا ميرود آنجا كه عرب نيزه انداخته اگر چه اتقاى سكّان آن ظهور باشد نجات ده خود را بعقل و ادراكى كه خداوند در تو خلق فرموده كه اينست عزّ نه غير اين و ما ينبّئك أحد مثل اللّه و اللّه خير هادي و وكيل